

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۳

بررسی تاریخی زمینه‌های اعتقادی پیدایش واقفیه

تاریخ تأیید: ۹۲/۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۵

سید عبدالکریم حسن پور*

توقف بر شخصی از اهل بیت : به عنوان آخرین امام و مهدی منتظر، مسأله بی سابقه و جدیدی نبوده است. گروهی از شیعیان که امام کاظم **7** را مهدی و قائم منتظر می‌دانستند با نام واقفیه یا واقفه شناخته شده‌اند. این گروه ضمن اینکه بخش وسیعی از توان و فرصت حضرت رضا **7** را مصروف خود ساخته بودند، از جهات متعدد تهدیدی جدی برای تفکر اصیل شیعی به حساب می‌آمدند. به همین مناسبت واکاوی ماهیت و شخصیت‌های جریان مذکور، از زوایای مختلفی مورد توجه پژوهش‌گران و تحلیل‌گران مطالعات اسلامی قرار گرفته است. این پژوهشگران اغلب، انگیزه‌ها و باورهای شخصی پایه‌گذاران واقفیه را عامل اصلی پیدایش این جریان برشمرده‌اند. اما نوشتار حاضر با روش سند پژوهی ضمن بررسی باورهای دینی و آموزه‌های اعتقادی جامعه شیعی آن روز، در پی اثبات این مدعاست که اندیشه واقفیه معاصر امام رضا **7**، استمرار

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد فرقی تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب.

و نسخه تکامل یافته‌ای از انحراف نخستینی است که در حاشیه دو اصل شیعی «امامت» و «مهدویت» شکل گرفته و در مقاطع مختلف ظهوری اقتضایی داشته است.

واژه‌های کلیدی: امام کاظم **7**، واقفیه، امامت، مهدویت، غیبت.

مقدمه

واقفیه عنوان گروهی از شیعیان است که پس از شهادت امام کاظم **7** و مقارن آغاز امامت علی بن موسی الرضا **7**، قائل به مهدویت امام کاظم **7** شده و بر آن حضرت به عنوان آخرین امام توقف نمودند. لکن اصطلاح مذکور در معنی عام خود ناظر به افراد یا گروهی است که بر امامی خاص توقف نموده و مرگ او را انکار کرده‌اند و به دنبال آن از پذیرش جانشینی فرد دیگری پس از او سر باز می‌زدند.^۱

بررسی و مطالعه پیرامون این گروه جدا شده از بدنه شیعه، کمک شایانی به شناخت تاریخ تشیع و سیر جریانات فکری و سیاسی عصر امامان **7** خواهد داشت. گرچه تا کنون پژوهش‌های نسبتاً زیادی پیرامون جریان و اندیشه واقفیه انجام شده است،^۲ لکن نکته‌ای که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد این است که اغلب پژوهش‌های مذکور، زمینه‌ها و زمان پیدایش آن را در انگیزه‌های مالی و منافع شخصی عده‌ای مشخص در زمان رحلت امام کاظم **7** و آغاز امامت امام رضا **7** بیان می‌کنند. اما نوشتار حاضر ضمن پذیرش نسبی انگیزه‌های اقتصادی و سوء استفاده‌های افراد مذکور به عنوان عاملی تأثیر گذار در جریان واقفیه، با رویکردی متفاوت سیر بحث را با این مبنا دنبال می‌کند که گرچه اطلاق واژه واقفیه ناظر به گروهی است که در مقطع زمانی پس از شهادت امام کاظم **7**، وفات آن حضرت را انکار نموده و به تبع آن امامت حضرت رضا **7** را منکر شدند، اما مطالعه دقیق روایات و گزارش‌های تاریخی، بیان‌گر وجود یک تفکر جریان ساز در لایه‌های

مختلف اعتقادی، اجتماعی و سیاسی جامعه شیعه می‌باشد که بستر مناسبی برای تأثیر گذاری و توفیق بیشتر صاحبان انگیزه‌های ذکر شده به حساب می‌آیند که ظهور دفعی و اعلام موجودیت ناگهانی این گروه را امری غیر قابل پذیرش می‌سازد.

دو اصل «امامت و مهدویت» در کنار فضای سیاسی از جمله موضوعاتی هستند که در شکل‌گیری فرق شیعی نقش قابل توجهی داشته‌اند. بنابر این برای دستیابی به زمینه‌های شکل‌گیری این فرقه، باید مقداری به عقب برگشته و تصویری از دو اصل مذکور در نظام اعتقادی شیعه و تبیینی اجمالی از فضای سیاسی و اجتماعی جامعه شیعی آن روز ارائه نمود.

جایگاه مسئله امامت

پس از رحلت رسول خدا **6**، اختلافات بر سر جانشینی و خلافت آن حضرت تا بدانجا اوج گرفت که مبنای اختلافات کلامی و عامل انشقاق جامعه اسلامی به دو گروه مقابل هم قرار گرفت. بر همین اساس شهرستانی بزرگ‌ترین اختلاف در جامعه اسلامی را در مسئله جانشینی پیامبر **6** می‌داند: «وَأَعْظَمُ خِلَافٍ بَيْنَ الْأُمَّةِ، خِلَافُ الْإِمَامَةِ، إِذْ مَا سُلَّ سَيْفٌ فِي الْإِسْلَامِ عَلَى قَاعِدَةٍ دِينِيَّةٍ مِثْلَ مَا سُلَّ عَلَى الْإِمَامَةِ فِي كُلِّ زَمَانٍ»^۳

گروهی (شیعیان) بر این باور بودند که استمرار وظایف نبوت در منصب امامت به عهده امام صورت می‌باشد. بر مبنای این گروه امامت منصبی الهی است که به دنبال آن تعیین امام را از اختیار و انتخاب مردم خارج ساخته و آن را منحصر به دست جعل و دستور خداوند نمود.^۴ اما گروه دوم (اهل سنت) گرچه اصل نبوت را قبول داشتند اما جانشینی پیامبر را خارج از اصول اعتقادی دانسته و بر این باورند خلافت یک مسئله فرعی است که به انتخاب مردم صورت می‌پذیرد.^۵

در باور شیعیان میان رسالت و امامت فاصله‌ای وجود ندارد. این گروه از جامعه اسلامی به استناد حدیث مشهور «بدء الدعوه» یا «حدیث‌الدار» که پیامبر اکرم **6**، پس از

عرضه رسالت خود در جمع خویشان و پاسخ مثبت حضرت علی **7** ایراد فرمودند: ان هذا اخى و وصيى و خليفتى فيكم، فاسمعوا له و اطيعوا^۷ و حديث منزلت^۷ مسئله امامت را همزاد و همزمان با طرح رسالت پیامبر اسلام می‌دانند. همچنین به استناد آیات ذیل، (آیه ولایت، تطهیر، اولی الامر، مودت ذی القربی) امامت را ادامه و تکمله نبوت می‌دانند:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ^۸

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا^۹
يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ^{۱۰}

امامت در تفکر شیعی عبارت از ریاست مطلقه امور مسلمانان در امر دین و دنیا به نیابت و جانشینی پیامبر **6** تعریف شده است: «الإمامة ریاسة عامة فى أمور الدین و الدنيا لشخص من الأشخاص نیابة عن النبى **6**». ^{۱۱} صاحبان این تفکر برای امام شروط و صفاتی از جمله عصمت از گناه و خطا و نسیان در انجام وظایف امامت و نیز برتر بودن از تمامی امت در علم و عقیده و صفات فاضله انسانی و اخلاقی را ذکر می‌کنند.^{۱۲} با این بیان افراد جاهل به احکام الهی و جائز در رفتار و کردار و گفتار، شایسته تصدی این امر مهم نمی‌باشند از سوی دیگر تشخیص عصمت و ارزش‌های اخلاقی بالذات در انحصار علم خداوند است، که به تبع آن تعیین امام و تشخیص آن از عهده توده مردم خارج و امری الهی می‌گردد.

در میان کشمکش دو گروه مذکور، اندیشه دوم غالب گشته و امامت که به باور شیعیان همزاد رسالت بوده است به انروا رفته و جامه خلافت بر تن کسانی پوشانده شده که به عدم صلاحیت خویش برای استقرار در مقام جانشینی رسول خدا **6** واقف بودند.^{۱۳} تربیت و پرورش دهها محدث، مفسر و مورخ تأثیر گذار در راستای دگرگون سازی معارف اسلامی را می‌توان دست‌آورد و نتیجه سیاست این گروه دانست که تنها راه استحکام

پایه‌های اجتماعی و سیاسی خود را در تغییر باورهای فرهنگی و پشتوانه‌های فکری و عقیدتی جامعه می‌دیدند.^{۱۴} با بکارگیری همین سیاست توانستند در فاصله نه چندان زیادی از سال‌های رحلت رسول خدا **6**، اهل بیت : او امامان شیعه، را به انزوای سیاسی برانند. اوج این انزوا را می‌توان در سخن امام سجاد **7** دید که فرمود «در مکه و مدینه جز بیست تن ما را دوست ندارد».^{۱۵} بدیهی است زدودن چنین مهجوریتی از اهل بیت : و تفکری که در روح و جان مردم آن دوران ریشه دوانده بود کار آسانی نبود. از اینرو اهل بیت : و ائمه : در مقابله با این جریان با توسل به آیات و احادیث نبوی تلاش بر شناساندن خود به جامعه و مطرح ساختن حق غضب شده آنان، به دنبال تثبیت نظریه امامت شیعی بوده و لحظه‌ای از این امر فروگذار نماندند. تفسیری که امام باقر **7** ذیل آیه شریفه: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ»^{۱۶} به نقل از پیامبر **6** بیان فرمود: «ذکر منم و ائمه اهل ذکر هستند»^{۱۷} و همچنین بیان امام صادق در تفسیر آیه شریفه: «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»^{۱۸} که فرمود: «ستاره رسول خداست و علامات همان ائمه هستند»^{۱۹} از موارد قابل اشاره در این زمینه می‌باشند.

بررسی ریشه‌های قیام حماسی و مقدس سیدالشهداء **7** و موضع‌گیری دقیق سیدالسادین **7** در روزگار نفاق و آکنده از اختناق اموی در ضمن دعاهای آموزنده و هشدار دهنده و پس از آن در جنبش‌های امامزادگانی چون زیدبن علی **7** بیانگر اهتمام آن بزرگواران بر تثبیت نظریه امامت و اختصاص آن به اهل بیت : میباشد. دوران پربرکت امامت صادقین : که بسیاری از اصحاب و شیعیان، منتظر و متوقع قیام علنی آن بزرگواران بودند، به دور از تحركات و مبارزه فیزیکی، در تقویت مبانی شیعی و تثبیت نظریه امامت سپری شده است. حتی نوع مواضع امام کاظم **7** در مقابل دربار عباسی، از نظر برخی تحلیل‌گران معاصر همسان با مواضع امام حسین **7** در مقابل بنی‌امیه معرفی

می‌شود:

«امام هفتم به ویژه در دروه اقتدار هارونی باز به نوعی به حرکتی از دست عاشورا می‌اندیشید چون هارون نیز به نحوی نقطه اوج انحراف بود».^{۲۰}

مهدویت و آموزه‌های مرتبط (منجی، غیبت، انتظار، قائم و رجعت)

اگرچه مهدویت از فروع اصل امامت به شمار می‌رود ولی نباید مباحث امامت و مهدویت را به هم درآمیخت بلکه هر کدام از آنها به عنوان اصلی مستقل قابل بحث و بررسی می‌باشد. چنانکه پیش از این گفته شد اصل امامت به لزوم استمرار هدایت و وجود هادی با ویژگی‌های خاص، پس از پیامبر اکرم **۶** می‌پردازد. اما بحث مهدویت عمدتاً ناظر به آینده و نجاتی است که برای رهایی از شرایط طاقت فرسا به ارمغان خواهد آمد. این اصل نیز از جمله اصولی است که در کنار مسئله امامت از همان سده‌های نخست هجری مورد توجه مسلمانان بویژه شیعیان قرار داشته است. وعده‌های قرآن بر برقراری قسط و عدل بر زمین، و فراوانی احادیث نبوی و تأکیدات ائمه **۷** از جمله عوامل اصلی در نهادینه شدن باور به این اصل می‌باشند. از جمله مشخصات مورد اتفاق که در احادیث نبوی ذکر شده و ائمه **۷** نیز به ترویج آن پرداختند، قیام و تشکیل دولت اسلامی و نجات مردم از ظلم و ستم می‌باشد که باعث شد این اعتقاد در میان شیعیان مستحکم‌تر به گونه‌ای رشد نماید که هر گروه از آنها منتظر بودند که آن قائم موعود در زمان خودشان ظهور کند و بساط ظلم و ستم را در هم بشکند.

در مقاطعی از تاریخ که ظلم و بی‌عدالتی گستره بیشتری را در بر می‌گرفت انتظار قیام قائم در میان شیعیان جدی‌تر احساس می‌شد. به عبارتی دیگر هرچقدر مردم فشار شکنجه‌های و ظلم‌های حکام جائز را بیشتر احساس می‌کردند، انتظار فرج و قیام منجی در آنها بیشتر احساس می‌شد. دور از ذهن نیست که عدم پذیرش مرگ ائمه **۷** در میان برخی از جامعه معاصرشان برخاسته از همین انتظار آنان بود که در باور آنان قائم باید قبل

از آنکه از دنیا رحلت کند بساط ظلم و ستم را در هم کوبیده باشد.

اختلافات درون شیعی بر مسئله امامت و مهدویت

فارغ از رقابت‌ها و انگیزه‌های سیاسی مخالفین اهل بیت : که در سرکوب و شکنجه آنها سنگ تمام گذاشته بودند، میان علویان به معنای عام و شیعیان به معنای خاص بر سر مسئله تعیین امام اختلافات مبنایی شدیدی رخ می‌داد که در نتیجه آن گروهی از باور به سلسله امامان منصوص خارج شده و اسباب شکل‌گیری انشعابات چون کیسانیه و زیدیه را فراهم ساختند. دامنه این اختلافات تا آنجا تأثیرگذار بود که عده‌ای از غیر علویان دچار تردید شده و به انتظار نشستند که علویان حسنی و حسینی بر کدام نقطه به توافق می‌رسند.^{۲۱} شرطی که هیچ وقت محقق نشد.

گزارش‌های اصحاب ملل و نحل و متکلمان از شکل‌گیری فرقه‌های چون موسویه، ناووسیه، فطحیه، شمطیه، اسماعیلیه که در صدد نقل آنها نیستیم، حکایت از این دارد که باقی مانده جامعه شیعی که در مقاطعی تن به انشعاب‌های زیدیه و کیسانیه نداده بودند، در ادوار بعدی، پس از درگذشت هر امام، در تشخیص، تعیین و انتخاب جانشین او با بحرانی جدی روبرو می‌شدند، از همین رو مصادیق مختلفی را برای امامت برمی‌گزیدند.^{۲۲} در این میان نکته جالب توجه این است که دیگر پیروان و اطرافیان ائمه : که به تسلسل و تعیین الهی و نص امام قبلی در تعیین امام معتقد بودند، نیز در انتخاب امامان و نوع نگاه خود به خصوصیات و ویژگی‌های امام در یک مسیر و یک باور مشترک نماندند.

به دنبال اصالت آموزه مهدویت نیز در مقاطعی از زمان به مدد تفسیرهای سطحی و درک ناصواب از روایات مذکور، مدعیان مهدویت سربرآورده و مردم را به دور خود جمع می‌کردند، یا اینکه عده‌ای از مردم ساده‌اندیشانه در تطبیق مصداق قائم و مهدی به خطا رفته و قایل به مهدویت شخصی یا حتی امامی از ائمه : می‌شدند که عامل تشتت و تفرق در میان جامعه شیعی می‌شد. محمد حنفیه نخستین فردی است که مهدی خوانده

شد و طرفداران این نظریه کیسانیه نام گرفتند.^{۲۳} ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه،^{۲۴} عبدالله بن معاویه،^{۲۵} امام باقر،^{۲۶} محمد نفس زکیه،^{۲۷} امام صادق،^{۲۸} اسماعیل و محمد بن اسماعیل افرادی بودند که در مقاطع دیگر از تاریخ تشیع تا قبل از امام کاظم **7** به نوعی برچسب مهدویت بر آنان زده شد.

از جمله واژگانی که در روایات مورد بحث به کرات دیده می‌شود و مورد سوء تفسیر و سوء برداشت برای مدعیان مسئله گردید کلمه «قائم» است. این واژه نیز به استناد روایات تفسیری ذیل آن، دارای دو کاربرد خاص و عام می‌باشد. کاربرد خاص و غالب آن بیانگر آخرین و دوازدهمین امام شیعیان است که در آخرالزمان و برای اصلاح امت قیام می‌کند و زمین را پس از گسترش ظلم، پر از عدل و داد می‌کند می‌باشد. کاربرد عام آن، به هر یک از امامان شیعه اطلاق می‌شود که مسؤلیت امامت را بر عهده گرفته و به امر امامت قیام می‌کند. امام باقر **7** در جواب حکم بن ابی‌نعیم که سؤال می‌کند آیا شما قائم آل محمد هستید یا نه، که اگر هستید آماده فداکاری شوم و اگر نه، که به دنبال زندگی و معیشت بروم می‌فرماید: ای حکم! تمامی ما قائم به امر خدا هستیم. حکم سؤال می‌کند: شما مهدی هستید؟ می‌فرماید: تمامی ما به خدا هدایت می‌کنیم. سؤال می‌کند: آیا شما صاحب شمشیر هستید؟ می‌فرماید: تمامی ما صاحب شمشیر و وارث شمشیر هستیم. می‌پرسد: شما دشمنان دین خدا را می‌کشید و اولیای الهی را عزیز می‌نمایید و دین الهی را آشکار می‌کنید؟ می‌فرماید: ای حکم! چگونه من باشم در حالی که به سن ۴۵ سالگی رسیده‌ام و صاحب این عمل از من جوانتر و چالاکتر است.

اکنون پس از بیان جایگاه امامت و آموزه‌هایی چون مهدویت و قیام قائم در اندیشه شیعی، جهت تطبیق هر کدام از دو مسئله با انتظارات معاصر صادقین و امام کاظم **7**، مروری اجمالی بر اوضاع سیاسی آن دوران راه گشا خواهد بود.

بررسی کلی اوضاع و احوال روزگار آن سه امام حکایت از آن دارد که از اواخر دوره امامت امام باقر **7**، نظام خلافتی بنی‌امیه به جهت اختلافات و قدرت طلبی‌های درونی،

نارضایتی عمومی مردم و قیام‌ها و شورش‌های برخی شیعیان به شدت تضعیف شده و در سرآشینی و معرض سقوط قرار گرفت. در این مقطع طیف وسیعی از مردم ستم‌دیده و ناراضی از خلافت بنی‌امیه، به این امید بودند که وقت آن رسیده که نهضت و قیامی به رهبری امام باقر **۷** به عنوان رئیس خاندان پیامبر **۶** صورت پذیرد.^{۲۹} اما آن حضرت با تدبیری حکیمانه نهضتی علمی را بنیان نهاد تا در سایه آن مبانی معرفتی تشیع را انسجام بخشد. در این راستا شاگردانی را که هر کدام خود منادی و مدافع مذهب شیعه بودند، تربیت کرد.

در همین مقطع مسلمانان در سرزمین اسلامی علیه حکومت و خلافت اموی برخاسته و جامعه شاهد انقلاب عظیم و قیام عمومی بود که در نهایت به سقوط خلافت امویان و انتقال قدرت به عباسیان انجامید. اضافه بر شرایط پیش گفته فاصله زمانی انتقال خلافت از خاندان اموی به عباسیان تا تثبیت خلافت عباسی، فرصت و فضای بسیار آرام و بدون مزاحمتی را برای علویان و امام صادق **۷** پیش آورد. شرایطی به مراتب بهتر از قبل پیش روی علویان قرار گرفت که در نظر بسیاری از شیعیان، عالی‌ترین شرایط برای دستیابی اهل بیت **۷** به حاکمیت و خلافت به حساب می‌آمد.^{۳۰} توده جامعه اسلامی نیز امام صادق **۷** را به عنوان شایسته‌ترین فرد برای احراز مقام خلافت می‌شناختند. گستره این باور تا به آن حد بود که گفته شد عباسیان آنگاه که قدرت را به دست گرفتند، اولویت نخست را برای رهبری معنوی از آن حضرت ایشان می‌دانستند.^{۳۱} از این رو انتظارات بیش از پیش متوجه آن حضرت شده بود و علویان تحقق آمال و آرزوهای دیرین خود را در قیام امام صادق **۷** می‌دیدند. از نظر این گروه شرایط به حدی مناسب قیام به نظر می‌رسید که افرادی از این طیف به صراحت سکوت آن حضرت را حرام می‌دانستند.^{۳۲}

بر اساس پاره‌ای گزارش‌های تاریخی مشخص می‌گردد که امام صادق **۷** نیز به این آرزوی برخاسته از اعتقاد به قیام قائم آل محمد **۶** پاسخ مثبت نداد. ایشان نه تنها خود

از هر گونه اقدام عملی در این زمینه خودداری فرمودند، بلکه اصحاب و شیعیان خود را از هر گونه مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و نظامی بر حذر می‌داشت.^{۳۳} از طرفی دیگر بیشترین روایات در باب تقیه و دستور به عدم قیام سیاسی به ایشان منسوب است.^{۳۴}

امام **7** در سایه شرایط آرامی که به دنبال انتقال قدرت برای علویان فراهم آمده بود تلاش خود را بر تکمیل نهضت عملی پدر بزرگوارشان در جهت تثبیت ارزشهای اسلامی و ساماندهی تشکیلات شیعی، حفظ میراث معنوی اسلام، ترویج مکتب اهل بیت و از همه مهمتر جلوگیری از انحرافات فکری معطوف ساخت^{۳۵} و با تربیت شاگردانی ممتاز در همه رشته‌های علوم اسلامی پایه علمی، حقوقی، فرهنگی و سیاسی تشیع را بر مبانی اصیل اسلامی استوار ساخت.

بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که با توجه به سطح نگرش و اعتقاد پیروان امام به مسئله امامت و نگاهی که شرایط قیام قائم از آل محمد **6** دارند در باورهایشان تجدید نظر نمایند. از همین رو پس از شهادت امام صادق **7** مشاجرات مفصل و دامنه‌داری بر سر جانشینی آن حضرت صورت می‌پذیرد که حاصل آن شکل‌گیری فرقه‌های مختلف مانند (موسویه، ناووسیه، فطحیه، شمطیه، اسماعیلیه) در جامعه شیعی می‌باشد، که هر کدام از این فرقه‌ها پیرامون درگذشت امام صادق **7** و نحوه تعیین جانشین وی دیدگاه‌های خاصی داشتند که بیان و معرفی فرقی مذکور و اندیشه‌های آنان خارج از رسالت این نوشتار است.

فرارسیدن دوره امامت حضرت کاظم **7** از سال ۱۴۸، شرایط نوین دیگری به روی علویان و جامعه شیعی گشوده شد. به عبارتی دیگر فضای سیاسی جامعه به گونه‌ای پیش می‌رفت که انتظارات جامعه علوی و شیعیان بر اساس اعتقاد به مختصات مهدی و قائمیت امامی از اهل بیت : از نو سر برآورد.

در این برهه از تاریخ جامعه اسلامی، حاکمان عباسی با تجربه‌ای بیشتر از پیش نسبت

به قیام‌های علویان و آگاهی از مخالفت‌های درونی امامان با حکومت، توانستند امام کاظم **۷** را به عنوان یکی از رقیبان و مخالفان اصلی خود بشناسند. اما آن حضرت بر مبنای همان سیاست جد و پدر بزرگوارش بر این تلاش بود تا ضمن ترویج و تبیین حقوق اهل‌بیت، از درگیری مستقیم با حکومت خودداری کند. به عنوان نمونه ایشان در قیام شهید فخر نه تنها شرکت نکرد بلکه تلاش می‌کرد به گونه‌ای غیر مستقیم از حرکت و قیام وی جلوگیری کند.^{۳۶}

بر اساس اختلافاتی که در صفوف شیعیان پیش آمده بود و احتمال وقوع جنبش‌های شیعی و علوی، حکام عباسی فعالیت‌ها و ارتباطات رهبران علوی به ویژه امام کاظم **۷** را در این دوره زیر نظر گرفتند و به دنبال کمترین اقدامی که از نظر آنان مشکوک بود دست به بازداشت آنها می‌زدند. افراد جامعه علوی و شیعی نیز بر اساس سخنان پیش گفته هرچه شرایط سخت‌تری را فراروی خود می‌دیدند، امید به قیام نجات بخشی از اهل بیت : در میان آنان، همچون ادوار پیشین قوت می‌گرفت.

از مقایسه روش‌های احساسی و زودگذر برخی علویان با سیره بیان شده از امامان، چنین به دست می‌آید که شیوه کلی و غالب ائمه : با عنایت به اولویت، این بود بیشترین دغدغه‌های خود را معطوف به فعالیت‌ها و زیرساخت‌های فکری و فرهنگی بنمایند. از اینرو آن بزرگوران ضمن آنکه در جهت حفظ و تثبیت اصل مسئله امامت لحظه‌ای فروگذار نمانده و حتی در مواردی آشکارا برتری خویش را بر خلفا اظهار نموده و گاهی به طور رسمی مخالفت و اعتراض خود را نسبت به کارهای آنان آشکار می‌کردند، اما آنها به خاطر مصالح و منافع حداکثری و جلوگیری از فشار دستگاه خلافت به شیعه و رهبری آن نمی‌توانستند به شکل آشکار مسئله امامت را تبیین نموده یا نسبت به شوون جزئی‌تر و بیان مصادیق که برای مخالفان داخلی و خارجی حساسیت برانگیز بود شفاف سازی کنند. از اینرو چاره‌ای جز ملاحظه زمان و مکان نداشتند که به دنبال عدم پذیرش یا ناتوانی از فهم این رویکرد توسط گروه‌های احساسی، در مسئله امامت، مصداق و شوون

امام به خطا و انحراف کشیده می‌شدند.^{۳۷}

اقداماتی که در سطور پیشین از سیره ائمه : ذکر گردید، اقداماتی جدی در جهت تثبیت جایگاه امامت و مقابله با سوء برداشت‌ها و جاه‌طلبی‌هایی بود که در سایه امامت و مهدویت شکل می‌گرفت. از جمله: در جریان دعوت عبدالله بن حسن برای بیعت با فرزندش محمد، ادعای مهدویت مطرح بوده است. بر اساس آنچه شیخ مفید از «مقاتل الطالبین» نقل کرده است، امام صادق **7** از بیعت با محمد بن عبدالله بن حسن به عنوان مهدی امت امتناع کرد و به عبدالله بن حسن فرمود: اگر فکر می‌کنی که فرزندت مهدی است، این گونه نیست و هنوز زمان آن نرسیده است، و اگر قصد داری که برای خدا قیام کرده و امر به معروف و نهی از منکر کنی، تو بزرگ ما هستی چگونه تو را بگذاریم و با پسرت بیعت کنیم؟^{۳۸}

نقل دیگری هست که گروهی از سران معتزله نزد حضرت صادق **7** آمدند و گفتند که می‌خواهند با محمد بن عبدالله به عنوان خلیفه بیعت کنند و از ایشان هم خواستند که با آنها همراه شوند. حضرت، پس از بیان مطالب زیاد، حدیثی از پیامبر **6** نقل کردند که هرکس قیام کند و مردم را به خود دعوت کند، در حالی که در میان مسلمانان دانایتر از او باشد، او گمراه و زورگو است. حضرت با نقل این حدیث به سران معتزله فهماندند که قیام محمد بن عبدالله بن حسن برای خدا نیست.

ملاحظه می‌شود در موارد مذکور، امام صادق **7** در مقابل ترویج و استفاده باطل و دروغین از آموزه مهدویت مقاومت نموده، اما حمایت خود از قیام الهی و امر به معروف و نهی از منکر را رسماً اعلام می‌نماید.

گاهی اوقات بدون اینکه انگیزه‌های جاه‌طلبی و انحرافی در میان باشد، شیعیان و محبان اهل بیت : بواسطه عدم شناخت کافی از مهدی منتظر و شرایط ظهور، گرفتار اشتباهاتی در مصداق قائم می‌شدند. از جمله این موارد می‌توان به نامه سدیر صیرفی و

جمعی از شیعیان به امام صادق اشاره نمود که مناسب بودن شرایط را برای حاکمیت امام **7** مطرح ساختند. معلی بن محمد حامل نامه می گوید وقتی آن حضرت نامه‌ها را مطالعه کرد گویا آثار ناراحتی بر چهره‌اش نمایان شد و با عصبانیت نامه‌ها را بر زمین زد و فرمود: اف من امام (مورد نظر) اینها نیستم، مگر اینان نمی‌دانند که دولت حق و عدالت گستر جهانی ما از آن امام مهدی **7** است و سفیانی را می‌کشد؟^{۳۹}

البته روشن است که سبب ناراحتی امام این بود که اینان تصور می‌کردند که زمان ظهور دولت موعود فرا رسیده، اما امام **7** می‌خواست آنان را متوجه سازد که اشتباه می‌کنند و هنوز زمان ظهور قائم منتظر فرا نرسیده است.

در مواردی هم ائمه **۱۰** به خاطر نبود یاوران واقعی، که برای احیای اسلام حاضر به فداکاری باشند، مجبور می‌شدند دست از مبارزه بکشند. سدید صیرفی به حضرت صادق **7** اعتراض می‌کند که با کثرت و فراوانی یاران و شیعیان چرا قیام نمی‌کنید و اگر این تعداد یاور در زمان امیرالمؤمنین **7** بود، خلافت را از دست ایشان نمی‌گرفتند. حضرت تعداد یاران را سؤال می‌کند. سدید شمار آنها را صد هزار و دویست هزار و بلکه نیمی از مردم می‌داند. حضرت ساکت می‌شود، سپس به خارج شهر می‌رود و بچه‌ای را می‌بیند که هفده راس بز را می‌چراند. حضرت می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر به تعداد این بزها یاور داشتم قیام می‌کردم».^{۴۰}

از مجموع مطالب سطور پیشین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که: مسئله امامت آنگونه که در بسته اندیشه اسلامی (با نگاه امامیه) مورد نظر می‌باشد، در میان جامعه اسلامی و حتی شیعی عصر حضور نتوانست در باور افراد جامعه جایگاه مقبول و مطلوب خود را پیدا کند.

به تناسب نکته‌ی فوق، مسئله مهدویت نیز دچار انحراف و زمینه فرصت طلبی برخی را فراهم می‌ساخت. به عبارتی دیگر درست است که برخی ادعاهای پیرامون قائم و

مهدی، با انگیزه‌های شخصی و مادی و حتی بهره‌برداری‌های سیاسی شکل می‌گرفت، اما حقیقت این است که ریشه آن را باید در موج مهدی خواهی و منجی طلبی جامعه دانست که باعث می‌شد تطبیقاتی ناگهانه و غیر مغرضانه بر امامان شیعه یا افرادی از خاندان پیامبر **6** به عنوان مهدی صورت پذیرد.

عوامل تقویت اندیشه واقفیان

نظر به اینکه نقش باورهای اعتقادی در شکل‌گیری انحرافات فکری و انشعابات فرقه‌ای به صورت کلی در سطور قبل بیان گردید، در ادامه عوامل تقویت اندیشه واقفیان امام کاظم **7** را به صورت اجمالی و منطبق بر موارد پیش گفته از نظر می‌گذرانیم:

سیره سیاسی امام کاظم **7**

مطالعه پیرامون احوال امام کاظم **7** و شرایط سیاسی معاصر آن حضرت، سیره سیاسی ایشان را به گونه‌ای متفاوت از سیره ائمه **۵** پیشین نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر در سیره سیاسی امام کاظم **7** شواهدی به چشم می‌خورد که ذهنیت تشکیل حکومت توسط امام یا ادعای نامیرایی را در میان افراد جامعه تقویت می‌کرد:

- نهی شدید امام **7** از همکاری یاران خود با حکومت،^{۴۱}
- اجازه و تشویق افرادی مانند علی بن یقطین جهت نفوذ در دستگاه حکومتی^{۴۲} (با مورد قبل قابل جمع می‌باشد زیرا نفوذ غیر از همکاری است)
- توییح شدید افرادی از اصحاب خود مانند صفوان جمال که شترهای خود را برای سفر حج به هارون کرایه داده بود.^{۴۳}

- تعیین حدود و ثغور فدک توسط امام **7**، در پاسخ هارون برای بازپس‌دهی آن منطقه، به گونه‌ای که گستره حکومتی آن دوره را در برمی‌گرفت.^{۴۴}

موارد چهارگانه فوق ذهنیت تشکیل حکومت توسط امام را در ذهن شیعیان تقویت می‌ساخت. بر این اساس، مرگ امام **7** قبل از تشکیل و تأسیس حکومت عدل، برایشان امر قابل توجیه و قابل پذیرشی به نظر نمی‌رسید. اخباری مبنی بر قائم بودن آن حضرت رسیده و در زمان حیات آن حضرت مطرح بودند.

ابوحاتم رازی در گزارش خود از عقاید واقفیه می‌نویسد:

به گمان آنان موسی زنده است و نمی‌میرد و همان قائمی است که زمین را پس از آکنده شدن از ستم از عدل سرشار می‌کند. آنان از امام جعفر نقل کردند که: «نام قائم نام صاحب تورات است». از امام صادق روایت کردند که: «اگر دیدید سر موسی از بلندی کوه به سمت شما می‌غلطد باور مکنید، زیرا او قائم است» و نیز از امام صادق روایت کردند که: موسی به عیسی شباهت دارد.^{۴۵} شیوع روایاتی از این دست باعث گفتگوهای میان شیعیان معاصر امام کاظم **7** گردید. حسن بن حسن از امام پیرسد که آیا شما قائم هستید؟ آن حضرت جواب فرمودند که تمام ائمه در زمان خود قائم به امر امامت هستند تا این امامت را به امام بعدی بپسارند و جانشین من فرزندانم علی است.^{۴۶}

زندانی شدن طولانی مدت امام کاظم **7** و تطبیق آن با غیبت

شهادت غریبانه ایشان در حبس به دور چشم شیعیان^{۴۸} عاملی برای عدم پذیرش مرگ ایشان

7 فقدان فرزند پسر برای امام رضا

تقویت و توسعه سازمان وکالت

در اثر همان جو اختناق و فشارهای سیاسی بنی عباس بر ضد امامان شیعه، با تدبیر

امام صادق **7** برای ساماندهی پیروان شیعه و نیز بیرون آوردن شیعیان از تحیر و سردرگمی، نهادی به نام سازمان وکالت به وجود آمد که در یک مجموعه هماهنگ تحت فرمان حضرتش فعالیت می‌کردند. این نهاد که در حقیقت، شبکه ارتباطی مخفی میان امام و شیعیان بود، در دوران امام کاظم **7** نیز استمرار و گسترش یافت. تقویت نهاد وکالت و در نتیجه افزایش وکلای امام **7** موجب می‌شد تا ارتباط میان افراد و گروه‌های شیعی و ارتباط با امام تقویت و محفوظ بماند.^{۴۹} بر اساس گزارش منابع تاریخی توسعه و تقویت نهاد وکالت توانست با ارسال میزان قابل توجه و چشم‌گیری وجوهات شرعی و هدایایی از مناطق و شهرهای مختلف به سوی وکلای امام **7**، بنیه‌های مالی شیعیان را تقویت نماید.

مجموعه این شواهد که از یک سو انسجام شیعیان و از دیگر سوی تضعیف حکومت عباسیان را به دنبال دارد، شیعیان را به این نتیجه رسانیده بود که امام **7** در صدد تشکیل حکومت است و از آنجا که تصور آنان از حکومت، همان حکومت آرمانی مهدی بوده، به آسانی باور نمی‌کردند که امام **7** قبل آن که موفق به تشکیل حکومت آرمانی شده باشد از دنیا برود. از این رو ادعاهایی چون غیبت آن حضرت **7** و یا رجعت او در نزد شیعیان امری دور از ذهن نبود. ضمن آنکه زندانی شدن ایشان در اواخر دوران امامت و عدم امکان ارتباط به او، این ادعا را بیشتر قابل پذیرش می‌ساخت.

موارد اخیر نیز اندیشه غیبت و قیام قائم منتظر را تقویت در ذهن جامعه شیعی آن روز تقویت می‌ساخت.

جایگاه بنیان‌گذاران واقفیه

گرچه گروه مذکور نتوانستند اندیشه کلامی و عقاید مسنجمی را از خود مطرح و به جای گذارند اما جهات زیر را نمی‌توان در پیشرفت و توسعه اندیشه آنان نادیده گرفت:

- صاحبان این عقیده از میان اصحاب شناخته شده و برجسته از اصحاب و وکلای امام کاظم **7** بودند از جمله افرادی چون علی بن حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی که از اصحاب امام صادق و امام کاظم **8**، عثمان بن عیسی که وکیل مورد اعتماد امام کاظم **7** در مصر بود.^{۵۰}

- وجود برخی از بزرگان و محدثان واقفی در سلسله اسناد روایات و احادیث امامان به ویژه روایات مربوط به مهدویت

- استناد پیروان آنها به دلایل نقلی و احادیث منقول از امامان شیعه که در طول متن به آنها اشاره شد.

نتیجه گیری

از مجموع مطالب ذکر شده به این نتیجه می‌رسیم که طرح مسئله مهدویت امام کاظم **7** از سوی برخی وکلای آن حضرت در قالب پوششی برای مال‌اندوزی و جاه‌طلبی آنان یکی از عوامل تأثیرگذار در جریان واقفیه قابل پذیرش است. اما نمی‌توان آن را عامل یا از عوامل اصلی در شکل‌گیری واقفیه به حساب آورد. بلکه عامل اصلی در شکل‌گیری و گسترش این اندیشه چیز دیگری است. سطح اعتقاد مردم به مسئله امامت و ملحقیات آن نمی‌باشد. به عبارت دیگر نبود چارچوبی مشخص برای امامت در ذهن افراد جامعه، و نبود ضابطه‌ای معین در تعیین امام و تشخیص قائم منتظر در سطح عمومی جامعه شیعی آن روز عامل اصلی انحرافات فکری و اختلاف در مصادیق امام و مهدی بوده است. از اینرو عواملی چون تنگناهای سیاسی حاکمیت و سیره سیاسی مبتنی بر تقیه امام کاظم **7** و همچنین ادعای‌های مطرح شده از سوی برخی وکلای امام کاظم **7** در بستر اعتقادی جامعه می‌توانستند در تقویت انحرافات مذکور بسیار تأثیر گذار باشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. حسین صابری، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران: سمت، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۹۵.
۲. الواقفیه دراسة تحليلية تأليف رياض محمد حبيب الناصري؛ بررسی زمینه‌ها و عوامل پیدایش اندیشه توقف بر امامان شیعه، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد* سید جلال امام در مؤسسه امام خمینی؛ مقاله «دودستگی در شیعیان امام کاظم ۷ و پیدایش فرقه واقفه» نوشته م. علی بیوکار، ترجمه وحید صفری، *مجله علوم حدیث* شماره ۳۰؛ مقاله «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا ۷» نوشته نعمت‌الله صفری فروشانی، *مجله طلوع*، شماره ۲۸.
۳. شهرستانی، *الملل و النحل*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۴.
۴. سیدمرتضی، *الشافی فی الامامه*، تهران: مؤسسه الصادق لنشر و الطباعة، ۱۴۰۷ ق/۱۹۸۶ م، ج ۲؛ سیدعبدالحسین شرف‌الدین، *المراجعات*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۱۸۷ به بعد؛ احمد حسین یعقوب، *النظام السياسي فی الاسلام*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا؛ جعفر سبحانی، *الالهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل*، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق، ج ۴.
۵. جعفر سبحانی، *همان*، ص ۱۳.
۶. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمدابولفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۹۶۷ م، ج ۲، ص ۳۲۱.
۷. بلاذری، *انساب الاشراف*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۲.
۸. مائده (۵) آیه ۵۵.
۹. مائده (۵) آیه ۳.

۱۰. همان، آیه ۶۷.
۱۱. حلی، الباب الحادی عشر، ص ۸۲.
۱۲. همان.
۱۳. اما والله لقد تممها فلان و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح (نهج البلاغه خطبه شقشقیه).
۱۴. عبدالحسین امینی، *الغدیر فی الکتاب و السننه والادب*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۲۳۷ به بعد؛ جعفر مرتضی حسینی عاملی، *الحیة السیاسیة للامام الحسن، بی - جا: بی نا، بی تا، ص ۲۴ به بعد*.
۱۵. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، بی جا: بی نا، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۰.
۱۶. النحل (۱۶) آیه ۴۳.
۱۷. کلینی، *الکافی*، بیروت: دارالصعب، بی تا، ج ۱، ص ۱۰.
۱۸. النحل (۱۶) آیه ۱۶.
۱۹. کلینی، *پیشین*، ص ۲۰۶.
۲۰. محمدرضا حکیمی، *امام در عینیت جامعه*، بی جا: بی نا، بی تا، ص ۵۰.
۲۱. اشعری قمی، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، بی جا: دارالنشر، ۱۴۰۰، ص ۱۹.
۲۲. شیخ مفید، *الفصول المختار*، ترجمه آقاجمال خوانساری، قم: امیرالمؤمنین، ۱۳۷۷، ص ۳۰۵-۳۲۷.
۲۳. ابن حزم، *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹ م، ج ۵، ص ۱۷۹؛ نوبختی، *فرق الشعیه*، نجف: مکتبه مرتضویه، ۱۳۵۵، ص ۲۶-۲۷؛ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۲-۳۶.
۲۴. نوبختی، *پیشین*، ص ۳۰-۳۱ و ۳۴.

۲۵. همان، ص ۳۵.
۲۶. ابن حزم، پیشین، ص ۱۷۹؛ عبدالقاهر بغدادی، *الفرق بین الفرق*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۷. بغدادی، همان، ص ۲۳؛ ابن حزم، همان.
۲۸. بغدادی، همان، ص ۵۳؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۲۱.
۲۹. حسین مدرسی طباطبایی، *مکتب در فرآیند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۷۵، ص ۳۴.
۳۰. کشی، *اختیار المعرفة الرجال*، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، ص ۱۵۸، ۳۹۸؛ ابن شهر آشوب، *مناقب*، قم: انتشارات علامه، بی‌تا.
۳۱. ابن شهر آشوب، همان، ۳۵۵-۳۵۶؛ شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۹.
۳۲. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۲.
۳۳. صدوق، *عیون اخبار الرضا*، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۳۱۰.
۳۴. علی آقانوری، *خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصرنامه*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ص ۱۹۲.
۳۵. محمدجواد مغنیه، *الشیعه و الحاکمون*، بیروت: مکتبه الهلال، ۱۹۸۱ م، ص ۱۰۸.
۳۶. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۶، ص ۳۸۲؛ مجلسی، پیشین، ج ۴۸، ص ۱۶۱.
۳۷. ر.ک: *خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصرنامه*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، فصل ششم به بعد.
۳۸. مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۶ و *مقاتل الطالبیین*، ص ۲۵۴-۲۵۷.
۳۹. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۷.
۴۰. همان، ص ۲۴۲.

۴۱. همان، ص ۷۲۰.
۴۲. مجلسی، پیشین، ج ۴۸، ص ۱۵۸.
۴۳. کشی، پیشین، روایت ۴۴۱.
۴۴. مجلسی، پیشین، ص ۱۴۴.
۴۵. ابوحاتم، رازی، الزینه، بغداد: دارالحریه، ۱۳۹۲، ص ۲۹۰، شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۰.
۴۶. طوسی، الغیبه، تهران: نینوای حدیث، بی‌نا، ص ۲۷-۲۸.
۴۷. کشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۴؛ و حلی، پیشین، ج ۴۸، ص ۱۲۵، ۱۳۱.
۴۸. ن. ک: ریاض، محمدحسین ناصری، واقفیه دراسته تحلیلیه، مشهد: المؤتمر العالمی للامام الرضا **7**، ص ۱۲۷-۱۹۵.
۴۹. ریاض محمدحسین ناصری، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۱.
۵۰. طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۳۷.